



۲۰۲۰/۱۱/۱۰



میر عنایت الله سادات

## اجماع مردم

قریب به دوماه میشود که مذاکرات صلح میان نمایندگان جمهوری اسلامی افغانستان و تحریک طالبان در شهر دوحه قطر جریان دارد. اما هر دو طرف تا هنوز، حتی روی طرح طرز العمل مذاکره، به موافقه نرسیده اند. مشکل در کجاست؟ جهت دریافت پاسخ به این سوال، می باید روی عوامل ذیل دقت کرد:

اول - اینکه جنگ در افغانستان نیابتی بوده، برخلاف اراده ملت ما، از بیرون سازماندهی و سمت دهی میشود، لذا شرکت در گفتگوها، بخاطر بمیان آوردن صلح، هم نیابتی است. به این معنی که افغانها همانطوریکه در میادین جنگ حضور دارند، در مذاکرات صلح نیز ظاهر میشوند. اما تصمیم به خاطر ختم جنگ و استقرار صلح در اختیار آنها نیست. یعنی طبق گفته مشهور وطنی ما " اختیار به دست بختیار است".

دوهم - این " اختیار" را باید از لابلای سیاست های جیوستراتیژیک کشورهای منطقه و قدرت های جهانی در قبال افغانستان شناسائی کرد. به عبارت دیگر، افغانها نه جنگ را شروع کرده اند و نه برقرار ساختن صلح در توان آنها است. سوم - چون گروه های مختلف افغانی، به نیابت و تحریک قدرت های رقیب خارجی، پیوسته در داخل وطن شان علیه همدیگر به مقابله و جدال مسلحانه پرداخته اند، لذا تقابل آنها علیه همدیگر شان، پی آمد های خونین را در قبال داشته است. این پی آمد ها، سبب گردیده که جنگ براه انداخته شده نیابتی، بعد داخلی نیز پیدا کند. به عبارتی دیگر برخورد های مسلحانه، موجب انتقام جوئی، تخلیق تضاد های مذهبی، قومی و منطوقی در میان باشندگان این مرز و بوم شده است.

چهارم - چون جنگ ریشه عمیق خارجی دارد، لذا نمی توان بعد خارجی آنرا در حاشیه قرار داده و با مطرح ساختن تنها پیآمد های آن در قالب یک معضل داخلی به " صلح بین الافغانی" دست یافت. بناءً به خاطر نیل به یک صلح دائمی، باید ابعاد داخلی و خارجی این معضل در یک هماهنگی کامل، مد نظر گرفته شده و تدابیر لازم جهت حل مشکلات و پیچیدگی های فوق الذکر، مطرح نظر قرار گیرد.

اینکه برقراری یک صلح سراسری و باعزت به کدام شیوه و چگونه نصیب مردم رنج کشیده ما خواهد شد، درین ارتباط، مطالب و حرف های زیادی شنیده میشود:

بعضی ها میگویند که باید یک "اجماع ملی" میان آید. تا برطبق فیصله آن، جمهوری اسلامی افغانستان، قدرت را به یک دولت عبوری، سرپرست و یا مؤقت بسپارد. کاربرد پسوند " ملی" درین اصطلاح، فی الواقع تحت پوشش قرار دادن چهره های معلوم الحال و جابجا ساختن آنها از طریق چنین یک "اجماع"، در مقامات بالای دولتی است. استدلال ناحق مدعیان چنین یک راه حل، به خودی خود، این مقاصد پنهانی آنها را برملا ساخته و هیچگونه جای شک و تردید را باقی نمی گذارد، زیرا به غرض انتخاب اعضای چنین "اجماع" روی اسم کسانی انگشت گذاشته میشود که در سالهای پس

از سقوط طالبان، در قدرت دولتی، مقامات کلیدی را در اختیار داشته، ولی هیچ خدمت و کار خیری را برای هموطنان رنج کشیده خود انجام نداده اند. سواستفاده و غصب دارائی های عامه و خصوصی، محتوی اصلی کارنامه آنها را میساخت. بی جهت نیست اگر بخاطر همان اعمال مشهود شان، آنها امروز از جانب هموطنان رنج کشیده شان منحيث انسان های فاسد شناسائی میشوند.

- هدف از مطرح کردن همچو اشخاص در ساختار چنین اجماع چیست؟ با قدرت گرفتن آنها، آیا طالبان از جنگ دست میکشند و یا اینکه این گروه، با زد و بند های مافیایی، قدرت را به آنها انتقال میدهد؟ و یا اینکه میان آنها و گروه طالبان یک شرکت سهامی وابسته به پاکستان ایجاد میشود؟.

- طراحان چنین " اجماع "، با ارزیابی و شناخت از ذهنیت عامه مردم به این نتیجه رسیده اند که برگشت این مهره ها به قدرت، بالوسیله آراء مردم از طریق انتخابات ناممکن است. لذا میکوشند تا در پرتو شعار " دولت مؤقت "، دوباره به قدرت برگردند و یا با قرار گرفتن در کنار گروه طالبان، ثروت های چپاول کرده خویش را حفاظت نمایند. برخی از آنها تلاش مینمایند تا از طریق رسانه ها، خود را منحيث چهره های قابل قبول برای طالبان جا بزنند، آنچنانی که این چهره ها در گذشته از جنگ نفع برده اند و اکنون میخواهند که از پروژه صلح امریکا، نیز بهره مند شوند.

- همینطور تعدادی از آنها زیر نام " اجماع منطوقی "، بدون اذن رسمی دولت افغانستان، به کشورهای حامی شان سفر نموده و طی ملاقات ها، با مقامات بالائی این دولت ها، روی معضلات صلح و جنگ در وطن شان، مذاکره کرده اند. معلوم است که آنها با دریافت رهنمود های جدید بوطن برگشته اند.

- طوریکه در بالا بیان شد، جنگ های تحمیلی در وطن ما، علاوه بر نیابتی بودنش، جهات داخلی نیز کسب کرده است. گروه های درگیر جنگ، بخاطر برحق جلوه دادن موضعگیری های خصمانه شان، شعار های های مدنی و یا مذهبی را بالا میکشند. ولی هدف اصلی شان غصب نمودن " قدرت " به نفع خود و حامیان شان میباشد.

- طالبان ظاهراً یک نظام اسلامی میخواهند، اما تعریف شان از چنین یک نظام، وضاحت ندارد. تا جائیکه دیده میشود، آنها از اسلام پیوسته منحيث وسیله و ابزار استفاده مینمایند. عملکرد آنها نشان میدهد که آنها بخاطر بدست آوردن " قدرت " از هیچگونه اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی، روگردان نیستند. احترام به حقوق انسانی و برخورد عادلانه با افراد جامعه مطرح نظر آنها نبوده و تا حال هیچ توجهی به حقوق افراد و آراء ملت در گفتار و کردار شان ثبت نشده است.

- وقتی که قوای ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا، بسال ۲۰۰۱ در زیر شعار مبارزه با تروریسم وارد افغانستان شده و طالبان به جایگاه اصلی شان در قلمرو پاکستان عقب نشینی کردند، کشورهای منطقه از عملکرد نظامی امریکا استقبال نمودند. ولی سالها بعد، بنا بر رقابت های ذات البینی، حُسن نظر این کشورها به سردی گرائیده و یکی پی دیگر، حمایت شانرا از عملکرد امریکا، کمرنگ ساختند. موازی با آن نه تنها مخالفت شان با طالبان فروکش کرد، بلکه تماس های پنهانی را با این گروه نیز برقرار نمودند. غالباً همین برخورد کشورهای منطقه سبب شد که ایالات متحده امریکا نیز حالت تقابل سیاسی با طالبان را کنار گذاشته و به گونه خاصی تماس های خود را با طالبان برقرار نماید. هدف این بود که نظارت بر طالبان افزایش یافته و این گروه نباید تنها در مدار وابستگی با کشورهای منطقه قرار داشته باشند. همین شیوه کار سبب شد تا به حمایت ایالات متحده امریکا بسال ۲۰۰۹ دفتری برای طالبان در قطر گشایش یافت. از آن تاریخ به بعد نه تنها تماس ایالات متحده امریکا با طالبان روز تا روز از دیاد یافت، بلکه چنین یک طرز العمل، موجب مشروعیت

بخشیدن به تماس سایرکشورها با طالبان نیز گردید. به عبارۀ دیگر در سطح جهانی، اکنون با طالبان منحيث يك قدرت غير قابل انكار، برخورد صورت گرفته و شهرت تروريست بودن شان، فروکش کرده است.

- مذاكرات طولانی ایالات متحده آمریکا با طالبان در قطر، هنوز هم به شهرت و منزلت این گروه در سطح جهانی یاری رسانید. طالبان باتوافق روی آتش بس با آمریکا، از نتایج این مذاكرات، بهره برداری زیادی کردند، ولی در جهت برقراری صلح و وفاق ملی با جانب افغانی، يك گام هم به جلو نگذاشتند. آنها در مذاكرات دوحه، پیشنهاد جانب دولت جمهوری اسلامی افغانستان را مبنی به استقرار آتش بس سراسری نپذیرفتند. بالعكس، خشونت و خونریزی علیه هموطنان شان را بیشتر از پیش افزایش دادند.

- فشارهای بین المللی هم بخاطر با ثمر ساختن مذاكرات دوحه، ملموس نبوده و این مذاكرات تا هنوز از محدوده تبلیغات میان تهی، بیرون نشده است.

### چه می توان کرد ؟

جهت برقراری صلح باید در هر دو عرصه داخلی و خارجی، مبتنی بر يك دورنمای روشن، پلان های کاری و هماهنگ برای دولت و مردم رنج کشیده افغانستان وضع شود:

وظایف دولت در عرصه خارجی باید روی بمیان آوردن يك اجماع منطقوی به اشتراك ایالات متحده آمریکا استوار گردد. مطالبات کشورهای شرکت کننده این اجماع از حالت پنهان کاری بیرون شده و نباید با خواست های مردم افغانستان در تقابل قرار داشته باشد. باید آنها تعهد نمایند که جلو نفوذ خرابکاران را از قلمرو های شان به افغانستان میگیرند. همچنان کشورهای منطقه، مطالب مورد نظر شان را باید با دولت افغانستان در میان گذاشته و از گفت و شنود ها، با اشخاص مورد نظر شان در مورد صلح افغانستان پرهیز نمایند. توافقات اجماع منطقوی، باید در حضور داشت سرمنشی سازمان ملل متحد، منحيث تعهد بین المللی عقد و در شورای امنیت آن سازمان راجستر گردد. همچنان هیأت ناظر بر این تعهد باید از جانب شورای امنیت ملل متحد تعیین و پیوسته از تطبیق آن نظارت نماید.

مكلفیت داخلی دولت در عرصه مصالحه با مخالفین، مبرهن است. درین عرصه اقدامات چشمگیری از جانب دولت به راه افتاده است. منجمله می توان از آزاد سازی بیش از پنج هزار طالب، توقف عملیات تعرضی و گسیل هیأت مرکب از افسار و گروه های مختلف جامعه برای مذاكرات صلح بین الافغانی در دوحه و امثال آن نام برد. طبعاً تداوم چنین اقدامات از جانب دولت، منحيث شیوه پیشبرد عملیات کاری، عندی الموقع مطرح خواهد بود.

وظایف مردم افغانستان در رابطه به آوردن يك صلح با عزت و واقعی، تاهنوز بطور منسجم، در میان مردم افغانستان مطرح نشده است. درین مقال قبلاً تذکر گرفته است که: "چون جنگ افغانستان نیابتی است، صلح آن هم بدون پشتیوانۀ قدرت های خارجی، تحقق یافته نمی تواند."

در صورتی که کشورهای دیدخل در قضایای افغانستان مسیر برقراری صلح را دنبال نکنند، مردم افغانستان چه باید بکنند؟ یگانه پاسخ این خواهد بود که مردم ما باید با مطرح سازی خواسته های همه شمول شان دور هم آمده و مبتنی بر يك تفاهم سرتاسری " اجماع مردم " خود را بوجود آورند. خواسته های اساسی مردم روشن است و می توان آنها را مختصراً چنین برشمرد:

۱- حفظ نظام موجود دولتی (با حاکمیت فساد سالاران مغالطه نگر) در افغانستان.

۲- نفی هرگونه نظام فرد محور و گروهی مانند " امارت اسلامی"، " دولت موقت " و امثال آن.

- ۳- تشکیل دولت، تنها براساس رأی مستقیم افراد جامعه.
- ۴- به رسمیت شناختن هر نوع حزب بر مبنای فکرو اندیشه سیاسی آن.
- ۵- رعایت حقوق اساسی افراد مانند آزادی بیان، حق کار، تحصیل وامثال آن.
- ۶- حفظ حقوق زنان.

این اجماع بخاطری زیر نام " اجماع مردم " مطرح میشود، تا شرکت کنندگان آن مبتنی بر اراده مردم خود، بدون هرگونه تعلق به گروههای معامله گر داخلی و قدرت های خارجی، به منصفه عمل ظاهر شوند. یعنی تنها انگیزه و خواسته های مردم را انعکاس دهند. در چنین یک اجماع باید تمام افراد و طندوست، بدون در نظر داشت تفاوت های فکری، سیاسی، قومی، منطقی و نژادی، باهم کنار آمده، از دست آورد های مردم شان حراست نمایند. بخاطر نیل به این مأمول بزرگ، باید مردم را از طریق وسایل انترنتی در داخل و خارج کشور به مسئولیت و رسالت شان متوجه ساخت تا در پرتو ندای رسای مردم ما، در سطح جهانی نیز توجه به داعیه صلح افغانستان جلب شده، از مشی " اجماع مردم " ما دفاع نمایند. نباید بیش ازین فرصت داد که مفسدین فی الارض سرنوشت صلح را در وطن ما رقم بزنند. بالوسیله بسیج و طنداران علاقمند در یک " اجماع مردمی"، می توان جلو این جنگ خانمان سوز را گرفت و بالاخره یک صلح دائمی و باعزت را در وطن خود مستقر ساخت. پایان



[برای مطالب دیگر میر عنایت الله سادات، اینجا کلیک کنید](#)